

میرزا تقی خان امیر کبیر «قبل از صدارت»

مقالات

بخش دوم

● فاطمه قاضی‌ها*

اشاره

میرزا تقی خان در روستای «هزاوه» از توابع فراهان عراق عجم متولد شد. نام اصلی اش «محمد تقی» است. اسم او در اسناد معتبر، از جمله مقدمهٔ پیمان ارزنه‌الروم، و قبالةٔ نکاح زنش (عزت‌الدوله) «میرزا محمد تقی خان» آمده است. رقم مهر و امضایش نیز تردیدی در نام حقیقی او باقی نمی‌گذارد. محیط تربیتی میرزا تقی خان را دستگاه میرزا بزرگ قائم مقام و پسرش میرزا ابوالقاسم قائم مقام، (آن دو وزیر بزرگ عباس میرزا) می‌دانند. امیر محضر میرزا بزرگ را به خوبی درک و شاید هم پاره‌ای کارهای دبیری او را انجام می‌داده است. بنابر این اعتماد و تربیت این دو بزرگ مرد باعث شد که از او مردی سیاستمدار و مقتدر ساخته شود.

میرزا بزرگ قائم مقام در سال ۱۲۳۷ق درگذشت و امیر در دستگاه میرزا ابوالقاسم قائم مقام درایت و کفایت خود را عیان ساخت. وی تحت نظر معلمان خود مشغول فراگرفتن علوم شد و به سنین جوانی که رسید، مردی خردمند و باتجربه بود. امیر به دستگاه محمدخان زنگنه که در آن موقع مقام امیرنظامی عباس میرزای ولیعهد را در آذربایجان داشت وارد شد و در سلک مستوفیان وی در آمد. میرزا تقی خان در دستگاه امیر نظام محمدخان زنگنه خدمات برجسته و قابل تقدیری انجام داد. حسن تدبیر و ارادهٔ خستگی‌ناپذیری که در انجام کارها از خود نشان داد، امیر نظام را بر آن داشت که روز به روز بر حسن نظر و توجه مخصوص به او بیفزاید و به قدری محرم و نزدیک شود که در همهٔ امور کشور از جزئی و کلی از مشورت با او بهره‌مند شوند.

E-mail: f.ghaziha@gmail.com

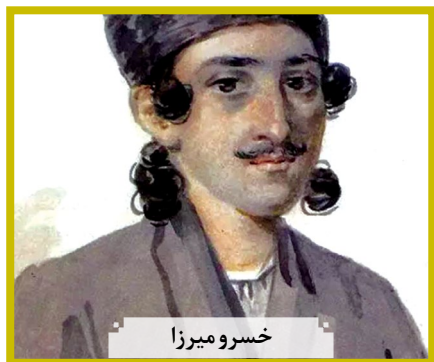
* محقق، سندپژوه، نسخه‌شناس و پژوهشگر حوزه تاریخ معاصر

میرزا تقی‌خان در اثر حُسن سلوک و آشنایی کاملی که در زمینهٔ آداب معاشرت با مأموران خارجی داشت، توجه عباس‌میرزا را جلب کرد، چنانچه هنگامی که عباس‌میرزا فرزندش خسرومیرزا را در شوال ۱۲۴۴ برای معذرت‌خواهی از قتل گریبایدوف به پایتخت روسیه نزد امپراتور نیکلای اول مأمور کرد، میرزا تقی‌خان هم جزو هیئت همراه انتخاب شد. لازم به توضیح است که قبل از این سفر، میرزا تقی‌خان در سلک منشیان رسمی قائم‌مقام بود و نامه‌های دولتی و خصوصی را او از جانب مخدومش می‌نوشت.

در سال ۱۲۴۵ق، هنگامی که نیکلای اول قصد سرکشی به مناطق گرجستان و قفقاز را کرد، به‌وسیلهٔ نامه‌ای از محمدشاه قاجار دعوت کرد به «ایروان» بیاید تا یکدیگر را ملاقات کنند. ولی محمدشاه چون قصد لشکرکشی به افغانستان و تسخیر هرات را داشت، در پی مشورت با امرا و بزرگان، تصمیم گرفت ولیعهد ناصرالدین میرزا که در آن زمان، بیش از هفت سال نداشت و در آذربایجان به سر می‌برد، به همراهی تنی چند از رجال معتبر روانه ایروان شود. به این ترتیب میرزا تقی‌خان برای مرتبهٔ دوم به همراهی محمدخان زنگنه (امیرنظام)، عیسی‌خان، دائی ولیعهد و چند تن دیگر به سمت ایروان حرکت کردند. ریاست این هیئت با محمدخان امیرنظام بود. در این ملاقات، امپراتور امیر را که به زبان روسی صحبت کرده بود، مورد تفقد قرار داد و یک قوطی انقیهٔ مرصع به الماس به امیرنظام و یک عدد هم به میرزا تقی‌خان (امیرکبیر) اهدا کرد. این سفر هشت روز طول کشید.



عباس میرزا



خسرو میرزا

□ نقش میرزا اتقی خان در عهدنامه اول ایران عثمانی زمان قاجار (ارض روم)^۱

دوران حکومت فتحعلی شاه، دومین پادشاه قاجار، یکی از سرنوشت‌سازترین و ناگوارترین دوران تاریخ ایران بود (۱۲۵۰-۱۲۱۲ق). سرزمین ما در این دوره، حتی با وجود درایت رجالی چون میرزا ابوالقاسم قائم مقام و عباس میرزا نائب السلطنه نیز نتوانست از تأثیر سیاست‌های سودجویانه کشورهای روس و انگلیس و حتی فرانسه در امان بماند. به همین دلایل، در رابطه با کشور همسایه عثمانی نیز دچار جنگ و بلایای حاصل از آن شد. در این دوره آتش جنگ سه بار بین دو کشور شعله‌ور شد:

بار اول در سال ۱۲۲۱ ق بین دو کشور جنگ در گرفت. زیرا که در ۱۲۲۰، پس از مرگ حکمران سلیمانیه و شهر زور، حاکمی که متکی به ایرانیان بود، به جای او نشست، حاکم بغداد او را راند و خودش حاکم دیگری نصب کرد. در کشاکش این اختلاف‌ها جنگ در گرفت. فرماندهی این جنگ با محمدعلی میرزا دولت‌شاه، پسر مهتر فتحعلی شاه بود که در آن روزگار جوانی هجده‌ساله بود. پس از زد و خورد‌های متعدد، ترکان شکست خوردند و سه‌هزارتن از ایشان کشته شدند. حکمران بغداد ناچار خواستار صلح شد. دولت‌شاه نیز بیش از چهار هزار اسیر عثمانی را آزاد کرد. فتحعلی شاه با صلح موافقت کرد و میرزا صادق وقایع‌نگار را به سفارت به استانبول فرستاد. در سال ۱۲۲۲ حکمران بغداد و سلطان سلیم خان سوم آل عثمان درگذشتند و سلطان مصطفی خان چهارم به جای او نشست. فتحعلی شاه صلح‌جویانه پیام تبریک برای جلوس او فرستاد و اختلاف از میان برخاست و تا پنج سال صلح برقرار بود (ر.ک: نفیسی، ۱۳۸۳: ۶۶۴ تا ۶۶۶).

بار دوم در سال ۱۲۲۷ق. جنگ در گرفت و چنین آغاز شد که سلطان محمودخان دوم آل عثمان که در سال ۱۲۲۳ به سلطنت عثمانی نشست، هیئتی از اعیان دربارش را برای سازش به ایران فرستاد. ایشان وارد تهران شدند و در نتیجه گفت‌وگو با میرزا شفیع، صدراعظم ایران، قرار شد حکمران شهر زور را همیشه دولت ایران انتخاب کند و حکمرانی بغداد با کسی باشد که هر دو دولت به نصب او رضایت بدهند و از این به بعد زائران ایرانی

۱. ارض روم: در غرب منطقه کوهستانی ارمنستان واقع شده است و بخش قابل توجهی از جمعیت آن کرد هستند. شهر ارض روم از دیدگاه بازرگانی و سوق الجیشی دارای اهمیت خاصی است. چنین به نظر می‌رسد که در عهد باستان و سده‌های اسلامی نیز از اهمیت نظامی و بازرگانی برخوردار بوده است. ارض روم یا (قالیقله) در عهد خلیفه عثمان به دست مسلمانان افتاد. ارض روم در طول تاریخ به سبب جنگها و درگیریها بارها دستخوش ویرانی شد. در سال ۴۴۱ق/۱۰۴۹م. هنگامی که سلجوقیان شهر «ارزن» را ویران کردند، گروه بسیاری از مردم به شهر «گابین» روی آوردند و نام این شهر را به یاد شهر خود ارزن نامیدند و برای آنکه با نام ارزن خلط نشود، عنوان روم را بر آن افزودند. از آن تاریخ شهر به نام جدید خود ارزن الروم نامیده شد. نیز روی سکه‌هایی که از عهد سلجوقیان برجای مانده‌اند، نام این شهر به صورت‌های ارزن الروم، ارزن‌روم، ارزنه‌لروم و ارزروم آمده است. بعدها نام مذکور به صورت «ارض روم» نیز نوشته شد. شاه اسماعیل صفوی در سال ۹۰۴ ق/ ۱۴۹۹ م به ارض روم لشکر کشید و از آنجا عازم ارزنجان شد. وی در سال ۹۰۸ ق، برای بار دوم به ارض روم لشکر کشید و آنجا را تسخیر کرد، ولی در جنگ پل‌دران (۹۲۰ ق/ ۱۵۱۴ م)، سلطان سلیم ارض روم و بایبورد را به سرزمین عثمانی ملحق ساخت. در دوران پادشاهان صفوی، لشکریان ایران چندین بار ارض روم را به تصرف درآوردند (عنایت‌الله رضا، ارزروم، دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی).

را در کربلا و نجف نیاز دارند و دو دولت در دشمنی با روسیه ائتلاف کنند و... ولی در اثر نیرنگ و فریب عثمانی‌ها، فتحعلی‌شاه خشمگین شد و پس از منازعات پی‌درپی، لشکریان ایران در شعبان ۱۲۲۷ به بغداد حمله بردند. ولی چون مثل همه جنگ‌ها، این جنگ هم برای هر دو کشور حاصلی جز زیان نداشت، سرانجام این درگیری‌ها باز هم به صلح انجامید؛ چنانچه در سال ۱۲۲۸ حکمران بغداد با موافقت ایران انتخاب شد و پس از طی مذاکراتی و آمد و شد نمایندگان دو کشور، صلح برقرار گردید (ر.ک: همان، ص ۶۶۸-۶۶۵).

بار سوم در سال ۱۲۳۶ق، یعنی هشت سال پس از انعقاد عهدنامه گلستان، دوره آرامش موقت در مرزهای غربی ایران پایان یافت و حکام و فرماندهان ترک مجدداً بهانه‌های تازه‌ای برای دامن‌زدن به آتش جنگ به‌دست آوردند. از طرف ایران نیز باید اذعان داشت که این جنگ، یعنی جنگ سوم ایران و عثمانی، در عهد فتحعلی‌شاه، نتیجه مستقیم و منطقی عهدنامه گلستان است. چنانچه روس‌ها نیز که ایران را پس از ۱۰ سال دفاع در مقابل تجاوزاتشان دشمن پرزوری می‌پنداشتند، میل داشتند این کشور را در جای دیگری درگیر سازند تا انرژی و قدرت نظامی‌اش فرسوده شود. به هر روی، سیاست خشن و نسنجیده ترک‌ها، همراه با سیاست انعطاف‌ناپذیر ایران، دو کشور را به جنگ کشاند. اما انگیزه‌ای که ایران را به حمله پیش‌دستانه (ژوئیه ۱۸۲۱) واداشت، در پیوند تنگاتنگ با روابطش با روسیه بود (آدمیت، ۱۳۹۷: ۱۴۴). ترک‌ها نیز با رفتارهای ناشایست ایران را به جنگ ترغیب می‌کردند.

پیشامدهای متعدد و به‌طور کلی غرور و نخوتی که سپاه عثمانی، به‌خصوص سران و فرماندهان ترک را فراگرفته بود، فتحعلی‌شاه را بر آن داشت که گوش‌مالی سختی به نیروی عثمانی بدهد. پس در اواخر سال ۱۲۳۶ق فرمان حمله به سپاه ترک را صادر کرد و دو سپاه بزرگ در آذربایجان و کرمانشاهان آماده حمله شدند. نخستین تعرض نیروی ایران به ارمنستان و بین‌النهرین در ذی‌الحجه سال ۱۲۳۶ به فرماندهی عباس‌میرزا آغاز شد و در نخستین برخورد، سربازان ترک شکست خوردند. جنگ با شدت هر چه بیشتر ادامه داشت و سپاه عثمانی در همه جبهه‌ها با تلفات بسیار مغلوب شد.

عباس‌میرزا پس از به‌دست آوردن فتوحات زیاد در شوال ۱۲۳۷ در محل خالباز، که دشتی خرم و باصفا بود، اردو زد و میرزا تقی‌خان فراهانی (امیرکبیر بعدی) را که از پروردگان قائم‌مقام فراهانی بود و جوانی بود که هنوز مراتب شهرت را طی نکرده بود، به ارض‌روم فرستاد تا با دشمن مغلوب در باب قرار متارکه جنگ و عهدنامه صلح و حل اختلافات سرحدی گفت‌وگو کند.

به فتحعلی‌شاه خبر رسید که سردار عثمانی تقاضای صلح کرده است و اوایل سال ۱۲۳۸ق مذاکره صلح بین نمایندگان دو دولت در تهران و ارض‌روم آغاز شد. محمدامین پاشا از طرف دربار عثمانی مأمور بود که با حفظ منافع آن دولت، صلحی با ایران برقرار کند. در اوایل سال ۱۲۳۸ق، مذاکره صلح بین نمایندگان دو دولت در تهران و ارض‌روم آغاز شد. بدین ترتیب

عهدنامه‌ی ارض‌روم در یک مقدمه و ۷ ماده و یک خاتمه، ابتدا به وسیله‌ی میرزا اتقی خان فراهانی، نماینده‌ی ایران، و محمدامین پاشا، نماینده‌ی عثمانی، امضا و به اسلامبول فرستاده شد. سلطان محمودخان آن را در ماه ذی‌القعدة سال ۱۲۳۸ امضا کرد و به وسیله‌ی سفیر خود به تهران فرستاد و در ماه ربیع‌الثانی سال ۱۲۳۹ نسخه‌های آن را که به فارسی و ترکی نوشته شده بودند، امضا کرد (ر.ک: شمیم، ۱۳۸۷: ۱۱۰ تا ۱۱۵).

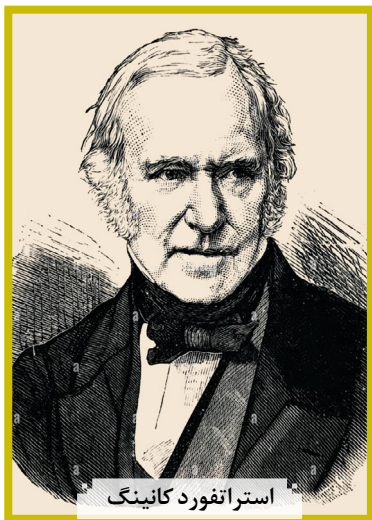
مواد عهدنامه‌ی ارض‌روم از لحاظ تعیین خطوط مرزی و نقاط سرحدی چندان واضح و قطعی نبود، زیرا فقط در مقدمه اشاره شده بود که حدود دولتین همان حدودی باشد که در عهدنامه‌ی سال ۱۱۵۹ق در زمان سلطنت نادرشاه افشار معین شده بود. اما چون در آن عهدنامه نیز نقاط مرزی با تفصیل و به‌طور واضح تعیین نشده بود، مواد عهدنامه‌ی ارض‌روم نیز به‌استناد آن عهدنامه اختلافات ارضی و مشکلات سرحدی دو دولت را به‌طور قطع از میان نبرد و اختلافات بر جای خود باقی ماندند (همان، ص ۱۱۴ و ۱۱۵).

لازم به توضیح است که این مذاکرات یک‌جانبه نبودند و نمایندگان کشور انگلیس در انعقاد آن نقش بسزایی داشتند. بنابراین، در جریان جنگ و انعقاد عهدنامه‌ی مزبور، مکاتباتی بین سران کشورمان و نمایندگان انگلیس در جریان بود که بخش‌هایی از برخی از آن‌ها از این قرار است:

در نامه‌ای که نماینده‌ی بریتانیا، جورج ویلوك، به قائم‌مقام نوشته است، اظهار می‌دارد: «نوشتجاتی که مرسول فرموده بودند که به توسط مخلص نزد جناب لردسراکتفرد [کانینگ]، ایلچی بزرگ دولت بهیئة انگلیس متوقف دولت بهیئة عثمانی ارسال شود، ملاحظه شد و از مضامین آن‌ها مشخص و معلوم شد که خاطر مبارک حضرت نواب نایب‌السلطنه از روی عدل و انصاف مایل و راغب به مصالحه و سازش با دولت علیه عثمانی می‌باشد و مخلص را خاطر جمعی تمام است که به محض وصول نوشتجات به اسلامبول، جناب لرد سراتفورد در کمال جد و جهد رجال دولت عثمانی را تکلیف و ترغیب به امر مصالحه خواهد نمود که امر مصالحه فی ما بین دولتین علیتین موافق عدل و انصاف صورت انجام پذیرد... و امیدواری تمام است بی‌موقع نباشد و زودتر امر مصالحه به انجام رسد. باقی والسلام» (میرزا صالح، ۱۳۶۵، ج ۱: ص ۲۶۰ و ۲۶۱).

همچنین سراتفورد کانینگ، سفیر انگلیس در عثمانی، در بخشی از نامه خود به قائم‌مقام نوشت:

«... شهرت فطانت فهم و کیاست و تدبیر آن وزیر بی‌نظیر در اقصا نقاط عالم شهرت تمام یافته است. در باب سعی و کوشش اینجانب در محافظت قرار دوستی فی مابین ایران و روم، خاطر شریف جمع باشد. از خود لازم می‌داند به هر وکیل که



استراتفورد کانینگ

از آن دولت فرستاده می‌شود، در محافظت پیشرفت امورات او جاهد و ساعی باشد. نظر به خیرخواهی و خوش‌اندیشی که اعلاحضرت پادشاه ذیجاء ولی‌النعمی‌ام نسبت به دولتین ایران و روم دارد، امید کامل است که استحکام و استقامت دوستی جانبین پیوسته برقرار باشد...» (همان، ص ۲۶۲).

□ کنفرانس ارض‌روم به نمایندگی میرزاتقی‌خان (عهدنامه دوم ارض‌روم)

با بستن عهدنامه ۱۲۳۹ ارض‌روم، میان دو کشور همسایه صلح افتاد، اما ریشه اختلاف و مسائل مورد ستیز همچنان برجای ماند. هدف آن گفت‌وگوها این بود که فقط آشتی و سازشی صورت بگیرد. از این رو نتوانستند از حدود کلیات پا فرا نهند؛ خاصه که دامنه اختلاف بس گسترده بود و راه حل آن‌ها ناهموار. مهم‌ترین مسائل اختلاف برانگیز عبارت بودند از:

- وضع نامشخص و گنگ مرز طولانی ایران و عثمانی از قله آزارات تا شط‌العرب (اروند رود)؛
- مسئله ایلات مرزنشین از سرحد آذربایجان تا خوزستان و علاقه سیاسی خاصی که ایران و عثمانی نسبت به آن‌ها داشتند و موضوع تبعیت آنان که کدام رعیت ایران بودند و کدام رعیت عثمانی؛
- قضیه کوچاندن پاره‌ای از ایلات به عثمانی یا ایران؛
- بیلاق و قشلاق ایلات مرزی که طی قرن‌ها به زندگی شبانی خو گرفته بودند و با مرزهای ساختگی انسان شهرنشین کاری نداشتند؛^۱

۱. از زمان‌های دور، همیشه جنگ و جدالی بین عشایر کرد در مرزهای دو کشور ایران و عثمانی جریان داشت که دامنه آن گاهی در سرزمین کوهستانی شمال آزارات و گاه در سمت جنوب، تا جلگه‌هایی که تا شط‌العرب - همان رودی که از دجله و فرات حاصل می‌شود و به خلیج فارس می‌ریزد - ادامه پیدا می‌کند، کشیده می‌شد. عواقب این جنگ و گریزها باعث شده است راه‌های این مناطق همیشه ناامن و کالاهای تجار - حتی در جاده‌های حراست‌شده - در خطر باشند. حتی امروز هم قبایل کرد به سرکردگی افرادی مثل بدرخان، بیگ نورالله بیگ ابدالیخان و محمودخان می‌توانند اموال مردم را غارت کنند. رشته‌کوه‌هایی که قسمت اعظم این منطقه را فرا گرفته‌اند، چندین ماه از سال پوشیده از برف هستند و برفی که در گذرگاهها، از دامنه کوه تا دشت‌های مرتفع - گاه تا ارتفاع چند یارد - بر زمین می‌نشیند، معمولاً به خاطر وجود دزدانی که در این راه‌ها کمین کرده‌اند، پاک نمی‌شود و چندانفوری هم که از شر این راهزنان جان سالم به در برده‌اند، در میان توده‌های برف و بهمین هلاک می‌شوند. گاهی گروه‌های مهاجم سوار بر اسب‌های راهوار - که قادرند صدها مایل بدون خستگی طی طریق کنند - ساعاتی قبل از طلوع آفتاب، به دهکده‌های مجاور حمله می‌کنند و پس از آتش‌زدن خانه‌ها، ساکنان حیرت‌زده‌ای را که از خواب پریده و آماده فرار هستند، محاصره و تمام اموال قیمتی آن‌ها را غارت می‌کنند. این غارتگران ساعتی پس از برآمدن خورشید، درحالی که گله‌های گاو و گوسفند دهکده را همراه دارند و دختران و پسران را برای فروختن و برده‌داری روی اسب‌ها بسته‌اند، به جای خود بازمی‌گردند؛ درحالی که بقیه مردم پیر و جوان دهکده را تماماً با کمال بیرحمی کشته‌اند تا خبری از این قساوت و وحشی‌گری آن‌ها به بیرون درز نکند. برای جلوگیری و یا حداقل کنترل اینگونه اعمال وحشیانه، دولت‌های عثمانی و ایران همراه با درخواست مساعدت از کشورهای انگلستان و روسیه، جهت عقد یک قرارداد صلح و تعیین حدود مرزهای یکدیگر برای شناختن و دانستن حدود وظایف در ممانعت از انجام این‌گونه اعمال اظهار علاقه نمودند و به امید علاج این بلاکنگیزی، بنا شد کنفرانسی در شهر ارض‌روم تشکیل شود (ر.ک: رابرت کرزن، ۱۳۶۲: ۴۵۰).

- مسئله زوار ایرانی عتبات و زائرین مکه مقدسه و پیوند ناگسستنی ایرانیان شیعه با مقبره‌های معصومین؛
- وضع ایرانیان مقیم بین‌النهرین که جمعیت بسیار زیاد آن دیار را تشکیل می‌دادند (ر.ک: آدمیت، ۱۳۶۵: ۶۷).

این مسائل، ماده اصلی گفت‌و شنید و جنگ و ستیز ایران و عثمانی را می‌ساختند و بر سرتاسر روابط دو دولت سایه افکنده بودند. بدیهی است که پاره‌ای از آن‌ها مسائل پیچیده‌ای بودند، اما حل‌نشده نبودند. در عین حال این «قابلیت» را داشتند که دو ملت را به خاک و خون کشانند یا دست کم به میدان کارزار برسانند. این نبود جز اینکه هیچ کوشش پی‌گیری در تسویه آن امور به عمل نیامده بود و مهم اینکه برای حل آن‌ها حسن نیت مشترک وجود نداشت. حتی به‌وضوح دیده می‌شد که عثمانیان در کار مسافران ایرانی که به زیارتگاه‌ها می‌رفتند، یا متوفیات خود را به عتبات می‌بردند، یا جهت به‌جای آوردن اعمال حج به خانه خدا می‌رفتند، هر روز دردسری ایجاد کنند و زحمتی فراهم آورند (همان، ص ۶۷).

روابط دو کشور همچنان مبهم ماند تا اینکه محمود پاشا، والی سلیمانیه، در سال ۱۲۵۷ق، معزول و به دربار ایران پناهنده شد. محمدشاه نامه‌ای به سلطان نوشت و همراه پاشای معزول به باب عالی فرستاد. ایران توقع داشت محمودپاشا را به حکومت سلیمانیه برگردانند که در تصرف عثمانی بود. ولی سلطان عبدالمجید محمودپاشا را به آنجا نفرستاد. بنابراین، دامنه این اختلاف بالا گرفت و با توجه به سایر موارد مذکور در فوق و اموری مانند آن‌ها، محمدشاه به بسیج سپاه فرمان داد. بازرگانان ایرانی مقیم عثمانی را به ایران فرا خواند و لشکر خود را به مرز بین‌النهرین فرستاد.

با این شرایط، احتمال بروز جنگ هر لحظه بیشتر می‌شد که نمایندگان سیاسی روس و انگلیس در تهران و اسلامبول، به میانه افتادند و با سیاستی که به کار بردند، خطر برخورد نظامی رفع شد و قرار بر این گرفت که انجمنی از نمایندگان چهار دولت ایران و عثمانی و روس و انگلیس در ارض‌روم تشکیل شود و اختلاف‌های دو دولت را رسیدگی و تسویه کنند. چنین بود که کنفرانس ارض‌روم برپا گردید (ر.ک: آدمیت، ۱۳۶۲: ۶۹). نماینده ایران در این کنفرانس میرزا تقی خان وزیر نظام (امیرکبیر بعدی) بود. محمدشاه طی فرمانی وزیرنظام را به این مأموریت اعزام کرد. بخشی از این فرمان چنین است:

«... از آنجا که آن عالیجاه از تربیت‌یافتگان و عمده‌چاکران دربار فلک‌مدار و به مزید شایستگی و استعداد و کفایتی چند که در خدمات دولت قوی‌بنیاد از او به‌ظهور رسیده، محل وثوق و اعتماد خاطر آفتاب مظاهر اقدس شهریار، از حسن درایت و کفایت و کاردانی آمده، در این وقت که وکلای دولتین فخرمیتین روم و روس و انگلیس در سر حد حاضر و مجتمع گشته‌اند، آن عالیجاه را نیز از جانب سنی‌الجوانب همایون، وکیل و مأمور فرمودیم که به محض زیارت این مبارک منشور قضاستور،

روانهٔ ارض‌روم گشته با نمایندگان دول ثلاثه ملاقات حاصل و از قراری که اولیای دولت قاهره به آن عالیجاه دستورالعمل داده‌اند، مطالب دولت علیه را صورت انجام داده، معاودت نماید و در عهده شناسد. تحریراً فی شهر صفر المظفر، سنه ۱۲۵۹» (شیخ نوری، ۱۳۸۵: ۴۴).

میرزا تقی‌خان در آن ایام وزارت آذربایجان را به‌عهده داشت و همراه با ۲۰۰ نفر^۱ به‌عنوان هیئت نمایندگی ایران، در اواخر ربیع الاول ۱۲۵۹، از تبریز عازم ارض‌روم شد. البته پس از مدتی ۳۰ نفر از همراهان را نگاه داشت و بقیه را به ایران بازگرداند (کرزن، ۱۳۶۲: ۴۴۸). برخی از افراد سرشناس در سفارت میرزا تقی‌خان عبارت بودند از: میرزا احمدخان وقایع‌نگار شیرازی، میرزا محمدحسین فراهانی، ژان داود مسیحی (معلم دارالفنون) و چراغلی زنگنه (ر.ک: انوری‌زاده، ۱۴۰۲: ۲۷).

میرزا تقی‌خان به مدت چهار سال در این شهر اقامت کرد تا سرانجام توانست عهدنامهٔ معروف ارض‌روم را که پایه‌گذار روابط جدید ایران و عثمانی شمرده می‌شد، با دولت عثمانی امضا کند. در همین جریان بود که میرزا تقی‌خان درایت، شعور و سیاستمداری خود را کاملاً ثابت کرد و نشان داد که شخصیتی لایق و کاردان و از هر نظر شایسته است (ر.ک: کرزن، ۱۳۶۲: ۴۴۸). نمایندگی دولت عثمانی را ابتدا نوری‌افندی، سفیر سابق آن دولت در لندن و وین، به‌عهده داشت. پس از مرگش سعدالله انورافندی به‌جایش آمد که عضو شورای عدلیه بود. نمایندگان روس و انگلیس هیچ مقامی در کنفرانس نداشتند، جز اینکه به‌عنوان میانجی بین نمایندگان مختار ایران و عثمانی عمل می‌کردند.



کمیسرهای انگلیس و روس، برای انجام این مأموریت در اوایل سال ۱۸۴۲ به ارض‌روم وارد شدند. ولی کلنل ویلیامز که سرپرست هیئت انگلیسی بود، به‌علت ناخوشی نتوانست به ارض‌روم بیاید و به‌جای او رابرت کرزن که در آن موقع منشی مخصوص استراتفورد کانینگ، سفیر ملکهٔ انگلیس در قسطنطنیه [استانبول] بود، به این کنفرانس اعزام شد. بعداً که حال کلنل ویلیامز بهبود یافت، به اتفاق رابرت کرزن، در این سمت با همکاری کلنل دینز از طرف روسیه که مردی دانا و با استعداد بود، به خدمت پرداختند (پیشین) تا با میانجیگری

میرزا تقی‌خان عهدنامهٔ معروف ارض‌روم را که پایه‌گذار روابط جدید ایران و عثمانی شمرده می‌شد، با دولت عثمانی امضا کند

۱. اختیارنامهٔ میرزا تقی‌خان، وزیر نظام، به عنوان وکیل «مختار» ایران در کنفرانس مزبور، با مقام وزارت در صفر ۱۲۵۹ به مهر محمدشاه صادر و اواخر ماه بعد رهسپار ارض‌روم شد. همراهانش را از لشکری و کشوری ۲۰۰ نفر ثبت کرده‌اند. پس از مدتی عده‌ای از آنان را به تبریز بازگرداند، و ۳۰ نفری را با خود نگاه داشت. چون میرزا تقی‌خان به دروازه ارض‌روم رسید، همهٔ معاریف شهر سواره به استقبال او رفتند. جمعیت زیادی گرد آمده بود و تشریفات باشکوهی با شلیک توپ انجام گرفت. پاشای ارض‌روم خواست وزیر نظام و همراهانش در مدت توقف، آنجا مهمان رسمی دولت عثمانی باشند. ضمن تشکر، این خواهش را نپذیرفت (ر.ک: آدمیت، ۱۳۶۵: ۷۱).

و ارائه نظر مشورتی خود، کمک مفیدی به تسهیل جریان مذاکره دو دولت کنند (آدمیت، ۱۳۶۵: ۷۲). به هر روی، مذاکرات بین دو دولت ایران و عثمانی به علت اشکالات مختلفی که غالباً به وسیله عثمانی‌ها در راه به‌ثمر رسیدن هدف کنفرانس ایجاد می‌شد، مدت‌ها به درازا کشید (کرزن، ۱۳۶۲: ۴۴۸).

یکی از وقایعی که عثمانی‌ها ایجاد کردند، چنین بود: همین که مقدمه تشکیل کنفرانس ارض‌روم فراهم آمد و برخی از نمایندگان آنجا گرد آمدند، والی بغداد شهر کربلا را به توپ بست و به قتل عام مردم شیعه فرمان داد. مأمور سیاسی انگلیس در این زمینه مطالبی درج کرده که بخشی از آن‌ها از این قرار است: مدتی بود شیعیان ایران در کربلا از مالیات‌دادن سرپیچی می‌کردند و نام حاکم بغداد را به اهانت یاد می‌کردند. پاشای متعصب سنی هم بر این شد که ایرانیان را به اطاعت وادارد. لشکر به کربلا فرستاد، شهر را به توپ بست و فرمان قتل عام داد. ایرانیان را یکسره از دم شمشیر گذراندند. از جمله بعضی از افراد خاندان سلطنتی ایران که به‌زیارت رفته بودند، جزو کشته‌شدگان بودند. آنچه محقق شد، نه‌هزار نفر را از دم تیغ گذراندند. با این کشتار وحشتناک و هنرنمایی، نجیب‌پاشا (حاکم بغداد) بر کربلا استیلا یافت.

کرزن در بخش دیگری از گزارش خود شرح می‌دهد که گرچه دولت عثمانی چنین وانمود می‌سازد که حاکم بغداد خودسرانه و بدون دستور حکومت اسلامبول به قتل عام کربلا دست زده است، اما از نامه‌ای که نجیب‌پاشا به کنسول انگلیس در دمشق نگاشته است بر می‌آید که طبق تعلیم دولت عثمانی عمل کرده است (آدمیت، ۱۳۶۵: ۷۳ و ۷۴). علی ایحال، اخبار کربلا مقارن در ایران پخش شد.

در آن زمان شاه بیمار بود. مملکت آشفته و شور مردم برانگیخته شده بود و محمدشاه به بسیج سپاه فرمان داد. شایع شد که قصد لشکرکشی به بغداد و انتقام‌جویی خون شیعیان را دارد. باز دولت انگلیس قدم پیش نهاد که ایران راه مدارا سپرد. لرد ابردین، وزیر خارجه انگلیس، سفیر روسیه در لندن را نیز به همکاری طلبید و به وزیر مختار خود در تهران دستور داد این پیام را به دولت ابلاغ کند که: «لشکرکشی ایران به خاک عثمانی نشانه بی‌اعتنایی آن نسبت به میل و نظر انگلستان و روسیه است و در دولت لندن تأثیر بدی خواهد بخشید». میانجیگری انگلیس و روس و ناتوانی دولت دست به هم دادند و موضوع لشکرکشی به بغداد منتفی شد. تنها موضوع خسارت و غرامت عنوان شد که آن هم به جایی نرسید (همان، ص ۷۶).

از دیگر حوادثی که باعث اخلال و کندی در کار کنفرانس ارض‌روم شد، شورش مردم این شهر و حمله آن‌ها به هیئت ایرانی بود. خلاصه اینکه مردم ارض‌روم بنا به تحریک حاکم و با اتهام عمل شنیع با یک پسر بچه توسط یکی از همراهان وزیرنظام (امیر کبیر بعدی)، هیاهویی راه انداختند و کار به جایی رسید که به منزل وزیر نظام یورش بردند؛ به‌طوری که دو یا سه نفر از همراهان وزیر کشته شدند و چنان شد که نزدیک بود میرزا تقی خان و همه

میرزا تقی خان
با سفرای انگلیس
و روس
ملاقات کرد
و گفت
دیگر توقف ما
در این شهر
بی ثمر است و
من باید به تبریز
مراجعت کنم

همراهان وی به دست جمعیت شورشیان گرفتار یا کشته شوند. حتی یک نفر از هول جان خود را از بالای عمارت به زمین انداخت. مردم شورشی او را گرفته، به بازار قصابان برده، تکه تکه اش کردند.

در بحبوحه این ماجرا، کلنل ویلیامز، کمیسر انگلیسی، تمام قدرت خود را برای کمک به میرزا تقی خان وزیر نظام بسیج کرد و با اینکه در این راه جان خود را با دخالت در میانه غوغا به خطر افکند، ولی متأسفانه نتوانست کوچک ترین حمایتی از جانب پاشا یا دیگر رجال ارض روم برای فرونشاندن شورش دریافت کند (رابرت کرزن، ۱۳۶۲: ۴۵۴).

بالاخره بحری پاشا از قضیه مستحضر شد و با عده ای از عساکر خود به سوی منزل سفیر (وزیر نظام) حرکت کرد و چون به آنجا رسید، شورشیان را تا حدی آرام کرد. خود نیز نزد میرزا تقی خان آمد و معذرت خواست، اما جماعت تحریک شده دست بردار نبودند. ناچار قاضی شهر را فرستاد تا جماعت را متفرق کند. پس از متفرق شدن مهاجمان، پاشا و سفرای انگلیس و روس و قاضی نزد میرزا تقی خان آمدند و جراح آوردند و به معالجه مجروحان پرداختند. سپس عثمانی ها پیشنهاد کردند که چند دست لباس رومی برای وزیر نظام و افرادی تهیه شود تا مردم ایشان را نشناسند. میرزا تقی خان گفت من هرگز لباس ایرانی را عوض نمی کنم، ولی تغییر محل سکونت وزیر نظام و هیئت همراه اجتناب ناپذیر بود. به همین دلیل، آن ها را با احترام تمام سوار کردند و به اردو بردند.

پس از این پیشامد، میرزا تقی خان با سفرای انگلیس و روس ملاقات کرد و گفت دیگر توقف ما در این شهر بی ثمر است و من باید به تبریز مراجعت کنم. نمایندگان روس و انگلیس به این امر رضایت ندادند و ۲۲ روز وقت گرفتند تا کار را تمام کنند. آنگاه صورت ضرر و خسارت سفیر و همراهانش را خواسته، مآوقع را توسط چاپار به باب عالی فرستادند. روز بیست و دوم، یوسف بیگ، آجودان مخصوص سلطان عبدالمجید، وارد شد. معادل ۱۵ هزار تومان به رسم ترفیه^۱ و اسم غرامت در ۳۰ عدد مجموعه، به دست و کلا و ارباب مناصب داده، که از میان بازار و به طوری که برای مردم ارض روم قابل رؤیت باشد، به نزد میرزا تقی خان (سفیر ایران) آوردند. بدین ترتیب اتحاد دولت ایران و عثمانی را بر اهالی که شورشیان نیز در بین آنان بودند، معلوم کردند. میرزا تقی خان که مناعت طبعش بر همه آشکار بود، حاضر نبود آن مبلغ را دریافت کند، ولی در اثر اصرار نمایندگان روس و انگلیس ناچار شد که آن مبلغ را بپذیرد. از طرف باب عالی (سلطان عبدالمجید)، حاکم ارض روم که مسبب این اتفاق ناگوار بود، معزول و سایر مقصران مجازات شدند (رک: امیرخیزی، ۱۳۵۲: ۶۱ تا ۶۶).

طی چهار سال کنفرانس حوادث دیگری هم به وقوع می پیوستند که مانع پیشرفت کار می شدند و آن ادامه غارتگری ها و کشت و کشتار در سرحدات بین ایلات و عشایر مرزنشین

۱. ترفیه: آسایش دادن و خوشوقت گردانیدن (فرهنگ آندراج).

حل اختلافات مرزی
ایران با عثمانی،
سال‌های متمادی
دو کشور را به‌جان
یکدیگر انداخته بود

بود که از ابتدا این‌گونه موارد نیز یکی از دلایل تشکیل کنفرانس بودند. نخستین جلسه رسمی کنفرانس که نمایندگان چهار دولت در آن شرکت داشتند، پانزدهم ربیع‌الثانی ۱۲۵۹ منعقد شد و در آخرین جلسه آن، عهدنامه ایران و عثمانی در شانزدهم جمادی‌الثانی ۱۲۶۳ به امضا رسید. کنفرانس به حساب سنوات قمری چهارسال و دو ماه و یک روز به طول انجامید. کنفرانس ارض‌روم شامل دو دوره بود:

اولین دوره شامل هجده مجلس مذاکره بود. مجلس اول در پانزدهم ربیع‌الثانی ۱۲۵۹ با افتتاح کنفرانس آغاز شد و مجلس هجدهم در تاریخ دهم صفر ۱۲۶۰ تشکیل یافت. در جلسه‌های هجده‌گانه مزبور، از همه مسائل مورد اختلاف ایران و عثمانی گفت‌وگو شد. نمایندگان دو کشور حرف‌های خود را زدند و از ادعاهای دولتشان دفاع کردند. ماموران واسطه روس و انگلیس هم پرسش‌ها و نکته‌جویی‌هایی می‌کردند.

دوره دوم کنفرانس از اواسط ۱۲۶۱ تا اواسط ۱۲۶۳ که پیمان بسته شد، ادامه یافت. در این دوره کنفرانس، به تدوین و نگارش مواد عهدنامه پرداختند. در فاصله دوره‌های اول و دوم، گرچه گفت‌وگوی نمایندگان به کلی قطع نشد، اما کنفرانس مرحله‌ای بحرانی را می‌گذراند و دو جریان مخالف با هم برخورد سختی داشتند: یکی جریان مثبت که دربار ایران و عثمانی و نمایندگان آن‌ها و همچنین وزارت خارجه لندن و پطرزبورگ و سفیران انگلیس و روس در اسلامبول و تهران و نمایندگان آنان در ارض‌روم بود که همگی سرگرم آن کار بودند و زمینه حل اختلاف و سازش درباره مسائل مورد مذاکره را می‌سنجیدند، و دوم جریان منفی که همان‌طور که قبلاً مذکور گردید، واقعه‌های تازه‌ای در مرز ایران و عثمانی روی می‌داد. همچنین، امور دیگری در روابط دو کشور پیش می‌آمد که بر رفتاری و دشواری مذاکره‌های سیاسی می‌افزود و سبب کندی گردش چرخ کنفرانس می‌شد (آدمیت، ۱۳۶۵: ۷۶ و ۷۷).

شایان ذکر است، از همان جلسات اولیه کنفرانس معلوم بود که عثمانی‌ها به‌عنوان مدعی در آن حضور یافته‌اند، چرا که رفتار و سلوک نماینده عثمانی بسیار تند و زنده بود. آن‌ها به طرق متفاوتی خواستند کار کنفرانس را به بن‌بست بکشانند، چنانچه طی مدت کار کنفرانس موارد زیادی از کارشکنی‌های ترک‌ها پیش آمد که کار مذاکرات را مختل ساخت؛ از جمله هنگامی که موضوع حقوق ایران در شط‌العرب مطرح شد، عثمانی‌ها به هوچیگری متوسل شدند و رئیس «ایل کعب»^۱ را به ارض‌روم دعوت کردند تا به نفع ترکان عثمانی شهادت دهد (مشایخ فریدنی، ۱۳۶۹: ۴۹).

در مجموع، حل اختلافات مرزی ایران با عثمانی که سال‌های متمادی دو کشور را به جان یکدیگر انداخته بود، وقت زیادی گرفت. ادامه این اختلافات مرزی، بعد از آنکه

۱. افراد ایل کعب در دوره شاه عباس اول از نجد به ایران آمدند. همواره ساکن خوزستان بودند و تابعیت دولت ایران را حفظ و سرسختانه از قومیت ایرانی خود در مقابل دولت عثمانی دفاع می‌کردند.

روس‌ها به قفقاز دست یافته بودند، مورد علاقه آن‌ها نبود. بریتانیا نیز که منافعی در هند و خلیج فارس داشت، خواهان پایان یافتن اختلافات بین ایران و عثمانی بود. به این ترتیب، همان‌طور که در فوق اشاره شد، این دو قدرت بزرگ، گرچه رقیب یکدیگر بودند، ولی در مورد صلح بین ایران و عثمانی موافقت داشتند.

پس کمیسیون مشترک مرزی‌ای که هر چهار کشور در آن نماینده داشتند، در ارض‌روم تشکیل شد. به مدت چهارسال در سرمای سخت زمستان و گرمای شدید تابستان، اعضای کمیسیون به بررسی اسناد و گواهی شهود پرداختند تا مرز طولانی ۷۰۰ مایلی ایران و عثمانی، از خلیج فارس تا سلسله جبال آرات، تعیین شود. در این کمیسیون سه انگلیسی عضویت داشتند. ارشد آن‌ها سرهنگ فنویک ویلیامز^۱ از توپخانه سلطنتی بود که سرگرد فرانسویس فارانت از سفارت بریتانیا در تهران، و روبرت کرزن، از سفارت بریتانیا در قسطنطنیه (استانبول) به او کمک می‌کردند. این عده و اعضای روسی کمیسیون می‌باید مشکلات زیادی را که به‌خصوص از جانب عثمانی‌ها به‌وجود می‌آمد، حل و فصل می‌کردند. بالاخره در ژوئن ۱۸۴۷ خطوط مرزی تعیین شدند. اعضای هیئت با تلاش انگلیسی‌ها سیادت ایران بر محمره و جزیره خضر را که اکنون آبادان نام دارد، به رسمیت شناختند. (رک: رایت، ۱۳۶۱: ۲۱۵). به هر نحو که بود، میانجی‌های انگلیسی و روسی تا آنجا که می‌توانستند کوشیدند اختلافات پایان‌ناپذیر همکاران ایرانی و ترکی خود را حل و فصل کنند (همان، ص ۲۱۶ تا ۲۱۸).

باری، دوره دوم کنفرانس که به‌دلیل رخدادهای پیش‌آمده مذکور، از رجب ۱۲۶۲ قطع شده بود، در ذیقعدۀ همان سال از نو شروع شد. وزیرنظام و انورافندی که هر کدام آخرین طرح‌های پیشنهادی خود را چند ماه قبل عرضه داشته بودند، دوباره طرح‌های خود را مطرح کردند و کنفرانس به بررسی آن دو طرح و در نهایت دست یافتن به متن واحد عهدنامه مشغول شد. طرح ایران شامل ۹ ماده بود و طرح عثمانی ۱۱ ماده داشت. ماده‌های ۹ و ۱۱ در هم ادغام شدند. پیشنهاد انور افندی به‌صورت ۱۰ ماده درآمد (ولی آنچه فعلاً موجود است، ۹ ماده دارد). حالا نمایندگان ایران و عثمانی با دستورهای تازه‌ای از طرف مقامات کشور خود در کنفرانس شرکت جستند تا کار را تمام کنند (ادمیت، ۱۳۶۵: ۱۲۳).

سرانجام کنفرانس ارض‌روم پس از یک سلسله دوره‌های بحرانی و فراز و نشیب‌های پی‌درپی کارش را پایان داد. عهدنامه ایران و عثمانی در شانزدهم جمادی‌الثانی ۱۲۶۳ (دوم ژوئن ۱۸۴۷) به مَهر میرزا تقی‌خان و انورافندی رسید. پالمرستون به شیل دستور داد این پیام را به دولت ایران برساند:

«دولت انگلستان نسبت به شکیبایی و روح سازش و آشتی‌پذیری که دولت ایران در سرتاسر کنفرانس ارض‌روم ابراز داشت، حق شناس است و رویه این دولت را شرافتمندانه می‌داند» (همان، ص ۱۳۳).

1. Colonel Fenwick Williams

به هر حال روزها به سختی می‌گذشتند تا سرانجام از جانب دولتین ایران و عثمانی و باز هم با دخالت کمیسرها، عهدنامه و مصالحه به رشته تحریر در آمد. به افتخار این موفقیت و برای تهنیت دولتین، مجلسی آراستند و حسب‌المعمول گلوله توپ شلیک کردند. اردویی در بیرون شهر تشکیل دادند و چادری بزرگ برای وزیرنظام ایران در بیرون شهر برپا کردند و یک فوج نظام را مأمور کردند که در وقت عزیمت وزیرنظام به خیمه مذکور در رکاب او بروند. امیرنظام به محض پیاده‌شدن، بعد از صرف چای و قهوه، پنجاه تومان به عمه‌جات پاشا انعام داد و وداع کردند و به راه افتادند. نیز یک نفر یوزباشی سواره‌نظام، با پنجاه سوار به همراهی و مهمان‌داری میرزا تقی خان، تا سر حد ایران که قازلی کوی بود، مأمور کردند.

از طرف دولت ایران سواران بسیاری به استقبال آمده بودند. چون یوزباشی قصد مراجعت کرد، وزیرنظام یک طاقه شال به یوزباشی و پنجاه تومان به سواران داد و ایشان بازگشتند. تا اینکه میرزا تقی خان وارد تبریز شد، از آنجا به دارالخلافه تهران آمد، به حضور محمدشاه رسید، عهدنامه را به نظر شاه رساند و مورد لطف قرار گرفت (میرخیزی، ۱۳۵۲: ۶۳).

محمدشاه به افتخار میرزا تقی خان فرمانی صادر کرد که بخشی از آن چنین است: «... مدتی که آن عالیجاه را مأمور به توقف ارض‌روم و رفع غوائل بین‌الدولتین علیتین ایران و روم فرموده‌ایم، اهتمامات کامله به ظهور رسانیده و خدمات شایسته او مقبول حضرت سلطنت آمده. در هذه‌السنه یونت نیل خیریت دلیل به اعطای یک قطعه

شمشیر کل مرصع او را مخصوص و مباحی داشتیم و به ظهور این عنایت، پایه اعتبارش را در میان امثال و اکفا برافراشتیم...»

نیز حاجی میرزا آقاسی، صدر اعظم، نامه‌ای به میرزا تقی خان نوشته که بخشی از آن چنین است:

«... آفرین خدای بر پدری که تو پرورد و مادری که تو زاد. مرحبا، صد هزار آفرین، روی آن فرزند سفید. نمک شاهنشاه دین‌پناه روح‌العالمین فداه بر آن فرزند حلال باشد. الحق در این مدت پنج‌سال در ملک خارج موافق شأن و جلالت دولت علیه رفتار کرده و با کفایتی وافی و درایتی کافی، به خدمت مرجوعه پرداختید...» (آدمیت، ۱۳۶۵: ۱۳۳ و ۱۳۴).

از میان سفرهای خارجی میرزا تقی خان قبل از صدارت، سفر به روسیه و ایروان، از جهت آشنایی او با ترقیات و توسعه صنعتی روسیه حائز اهمیت است. زیرا در ذهن امیرکبیر



میرزا آقاسی

در مذاکراتی
امیرکبیر توانست
حافظ منافع ایران
باشد و نگذارد که
حقوق ایران پایمال
شود

تأثیر به‌سزایی گذاشت و او را بادنیای خارج از ایران آشنا ساخت. سفر سوم که برای مذاکره بر سر حل مشکلات ارضی و مرزی بین ایران و عثمانی انجام شد، با توجه به اینکه نمایندگان انگلیس و روسیه هم در این مذاکرات شرکت داشتند، درحقیقت برخوردی دیپلماتیک بود که امیرکبیر را درگیر سیاست‌های دول قدرتمند کرد.

در این مذاکرات امیرکبیر توانست حافظ منافع ایران باشد و نگذارد که حقوق ایران پایمال شود. به گفته رابرت کرزن، منشی مخصوص سفیر انگلیس، میرزا تقی‌خان، ورای هرگونه قیاسی، معروف‌ترین و مهم‌ترین فرد در میان نمایندگان چهار دولت بود که در کنفرانس ارزنه‌الروم گرد آمده بودند. مذاکرات ارزنه‌الروم که بیش از چهار سال طول کشید و پیمان ارض‌روم که در سال ۱۲۶۳ بسته شد، آخرین دوره تحول تاریخی روابط ایران و عثمانی است. این مذاکرات در تاریخ روابط ایران و عثمانی پرمعنا و بااهمیت است. زیرا از یک سو مجموع اختلاف‌های قرون گذشته دو کشور در پیمان ارزنه‌الروم نمایان است و از سوی دیگر، آن عهدنامه پایه روابط جدید دو دولت را حتی تا زمان به‌وجودآمدن دولت عراق، پس از جنگ جهانی اول، بنیان گذاشت. با وجود این، سهمی که میرزا تقی‌خان در گفت‌وگوهای آن داشته، درک نشده و نیز ارزش آن در تحول تاریخی مناسبات دو کشور همسایه شناخته نشده است (شیخ‌نوری، ۱۳۸۵: ۴۳).

میرزا تقی‌خان وزیر نظام، از ارزنه‌الروم مراجعت کرد و دوباره به پیشکاری ولیعهد ناصرالدین‌میرزا و وزارت نظام در آذربایجان منصوب و به بهترین نحو و با استفاده از نبوغ خویش به انجام وظیفه مشغول شد. تا اینکه شب سه‌شنبه، ششم شوال ۱۲۶۴ محمدشاه در تهران بدرود حیات گفت. روز سه‌شنبه این خبر در تهران بین مردم منتشر شد. به سلطنت رسیدن ولیعهد هم که در آن موقع بیش از ۱۶ سال نداشت، خالی از اشکال به نظر نمی‌رسید. ولیعهد هم که در پایتخت نبود و مطابق معمول در آذربایجان اقامت داشت، دچار اضطراب شده بود. اما میرزا تقی‌خان وزیر نظام، در کمال شکیبایی خاطر، ناصرالدین‌میرزا را اطمینان داد که او را به سلطنت خواهد رساند و بلافاصله مشغول طرح مقدمات کار شد.

نخست مقدمات جلوس ناصرالدین‌میرزا را در آذربایجان فراهم کرد و شب چهاردهم شوال سال ۱۲۶۴ ولیعهد را در تبریز به تخت سلطنت نشاند. مراسم جلوس را با حضور کنسول‌های خارجی مقیم تبریز به عمل آورد. میرزا تقی‌خان وزیر نظام، پس از جلوس شاه در آذربایجان، فوراً تدارک سفرشاه را به تهران فراهم کرد و شخصاً به احضار و مرتب‌ساختن ارتش پرداخت. سپس شاه را از تبریز به پایتخت (تهران) آورد.

ناصرالدین‌شاه که از وضع هرج و مرج و تهی‌بودن خزانه دولت به‌خوبی اطلاع داشت و از طرفی هم مشاهده کرده بود که هزینه تمام قشونی که در رکابش می‌آمدند، تماماً را میرزا تقی‌خان برای هزینه سفرشاه و همراهانش، از تجار و غیره وام گرفته بود که پس از

امیر، از زمانی که
به صدارت منصوب
شد اصلاحاتی
را در زمینه‌های
اجتماعی، فرهنگی،
اقتصادی و
سیاسی شروع
کرد و باعث تحول
و پیشرفت‌های
چشمگیری
در ایران شد

رسیدن به تهران وجوه نام برده را بردارد، و از جهت دیگر قبل از رسیدن به تهران درباره امنیت آذربایجان برای مدت غیبت شاه تدابیر و پیش‌بینی‌هایی نموده، حتی حکامی را که طرف اعتماد نبودند از کار برکنار و به جای آن‌ها مردان شایسته و مطمئن را گماشته است، از حسن خدمت و تدابیر وی بی‌نهایت خوش‌وقت شد و در «باسمنج»، دو فرسنگی تبریز، فرمان لقب و مقام امیرنظامی را که سابقاً با محمدخان زنگنه بود، به میرزا تقی خان وزیرنظام تفویض کرد و او را از این تاریخ به بعد به نام امیرنظام ملقب ساخت.

ناصرالدین شاه روز هجدهم ذی‌قعدة سال ۱۲۶۴ به تهران رسید (ر.ک: مکی، ۱۳۶۶: ۱۲ تا ۱۶) و شب شنبه، هفت ساعت و بیست دقیقه از شب گذشته، رسماً به تخت سلطنت جلوس کرد و در همان شب میرزا تقی خان امیر نظام را به خلعتی که حواشی آن تمام مروارید بود، مخلع و به صدارت عظمی منصوب کرد و به لقب اتابکی و صدراعظمی ملقب ساخت. امیر از فردای آن روز به رتق و فتق امور و عزل و نصب مأمورین و نظم و نسق کارها و رفع انقلابات و هرج و مرج‌ها مشغول شد.

در انتصاب امیرکبیر به صدارت، اگرچه بیش از همه لیاقت و کاردانی شخصی او دخالت داشته و کفایتی که او در تهیه وسایل حرکت شاه جدید از تبریز و رساندن اردو به تهران نشان داد، در آن ایام از کسی دیگر ساخته نبود. لیکن ظاهر این است که نصب امیر به صدارت بی‌میل عمال سیاسی روسیه در آذربایجان صورت نگرفته بود. چه از یک طرف روابط امیر از خیلی پیش با قونسول روسیه در تبریز خوب بود و وجهی را که امیر برای حرکت دادن ناصرالدین شاه از تبریز تهیه کرده، به کمک آن قونسول به دست آورده بود (ر.ک: اقبال آشتیانی، ۱۳۹۲: ۹۳).

به هر روی امیر از زمانی که به صدارت منصوب شد، اصلاحاتی را در زمینه‌های اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی شروع کرد و باعث تحول و پیشرفت‌های چشمگیری در ایران شد. بر ضعفا مهر می‌ورزید و حساب و کتاب درباریان و دیگر بی‌مایگان مرفه را مورد مؤاخذه قرار می‌داد. با این اوصاف که همه آن‌ها در این مقوله نمی‌گنجند، صدارت وی دیری نپایید و در تاریخ ۱۸ ربیع‌الاول ۱۲۶۸ بنا به دستور ناصرالدین شاه در حمام فین کاشان به قتل رسید. سرعت سیر حوادث از روزی که ناصرالدین شاه طی فرمانی تمام امور کشور را به امیر سپرد و چنان محبتی به وی داشت که تنها خواهرش را به عقد وی در آورد، تا آنگاه که فرمان عزل و قتلش را صادر کرد، حیرت‌انگیز است.

در همه این مدت، حاسدان و جاه‌طلبان ظالم، با همکاری مأمورین دول بیگانه که پیشرفت ایران با منافعشان از هر نظر در تضاد بود، به برنامه‌ریزی برای خلع امیر اشتغال داشتند و بالاخره موفق شدند کشورمان را در آن برهه از وجود یک نابغه ترقی‌خواه محروم کنند. لازم به توضیح است که دربار و دولت مسئولیت این عمل جنایتکارانه و خیانتکارانه را برعهده نگرفتند.

اما ضایعه و حادثه مزبور چگونه به اطلاع عموم رسید؟ به این نحو بود که در روزنامه وقایع اتفاقیه منتشره به تاریخ ۲۳ ربیع الاول ۱۲۶۸، یعنی شش روز بعد از قتل امیر، این مطلب را اعلام کردند:

«کسانی که با میرزا تقی خان حساب و معامله داشتند، به جهت تفریح حساب خودشان، به اجازه و نوشته مرخصی اولیای دولت علیه روانه فین شده بودند. از قراری که آن آدم‌ها مذکور داشتند و خود میرزا تقی خان هم کاغذ به خط خودش نوشته بود، این روزها به شدت ناخوش است. غلامی از غلامان عالیجاه جلیل خان یوزباشی هم که شب یکشنبه نوزدهم این ماه از فین وارد دارالخلافه شد، مذکور داشت که [امیر] احوال خوشی ندارد و صورت و پایش تا زانو ورم کرده است. موافق این اخبار چنین معلوم می‌شود که خیلی ناخوش باشد و می‌گویند از زیادی جبن و احتیاطی که دارد، قبول مداوا هم نمی‌کند و هیچ طبیبی را بر خود راه نمی‌دهد.»

مدتی بعد همین روزنامه وقایع اتفاقیه در تاریخ پنجشنبه هفتم ربیع‌الثانی سنه ۱۲۶۸، یعنی ۲۰ روز بعد از واقعه قتل، متن کوتاه زیر را اعلام می‌کند:

«میرزا تقی خان که سابقاً امیر نظام و شخص اول این دولت بود، شب شنبه هیجدهم ماه ربیع‌الاول در کاشان وفات یافته است.»

خلاصه اینکه شش روز بعد از قتل، خبر بیماری امیر را اعلام کردند و ۲۰ روز بعد از قتل خبر درگذشتش را به اطلاع مردم رساندند.

منابع

۱. اقبال آشتیانی، عباس (۱۳۴۰). میرزا اتقی خان امیرکبیر، به کوشش ایرج افشار. انتشارات دانشگاه تهران.
۲. آدمیت، فریدون (۱۳۶۲). امیرکبیر و ایران. شرکت سهامی انتشارات خوارزمی. تهران.
۳. قاضی‌ها، فاطمه (۱۳۶۸). «دارالفنون». گنجینه سازمان اسناد ملی ایران. دفتر دوم (زمستان). تهران.
۴. (۱۳۹۹). «عزت‌الدوله تنها خواهر تنی ناصرالدین شاه قاجار». فصلنامه آرشو ملی. سال ششم. شماره اول و دوم. بهار و تابستان.
۵. مکی، حسین (۱۳۶۶). زندگانی میرزا اتقی خان امیرکبیر. انتشارات ایران. تهران.
۶. عبدالله یف، فتح‌الله (۱۳۵۶). گوشه‌ای از مناسبات روسیه و ایران و سیاست انگلستان در ایران. ترجمه غلامحسین متین. چاپ آفتاب. تهران.
۷. قائم‌مقامی، جهانگیر (۱۳۴۸). «نکاتی درباره قتل گریبایدوف». مجله بررسی‌های تاریخی. سال چهارم. شماره ۵ و ۶ آذر و اسفند.
۸. بینا، علی‌اکبر (۱۳۷۷). تاریخ سیاسی و دیپلماسی ایران. دانشگاه تهران.
۹. ریاحی، محمدامین (۱۳۲۶). «دو نامه مهم سیاسی و تاریخی از عباس‌میرزا نایب‌السلطنه». مجله یادگار. سال چهارم. شماره ۴. دی‌ماه.
۱۰. سپهر، میرزا محمدتقی (۱۳۳۷). ناسخ التواریخ، دوره کامل قاجاریه. با مقابله و تصحیح جهانگیر قائم‌مقامی. انتشارات امیرکبیر. تهران.
۱۱. آذر، حسین (۱۳۶۹). تاریخ جنگ‌های ایران و روس. به تصحیح امیر هوشنگ آذر. نشر مصحح. تهران.
۱۲. نوایی، عبدالحسین (۱۳۶۹). ایران و جهان (ج ۲). مؤسسه نشر هما. تهران.
۱۳. تاجبخش، احمد (۱۳۶۲). سیاست‌های استعماری روسیه تزاری، انگلستان و فرانسه در ایران. انتشارات اقبال. تهران.
۱۴. عنایت‌الله، رضا. مقاله ارض‌روم. دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی.
۱۵. مروی، محمدکاظم (۱۳۶۴). عالم آرای نادری (ج ۳). به کوشش محمدامین ریاحی. تهران.
۱۶. شهنهاد کلانکوش، حسن و پورآرین، فؤاد (۱۳۹۸). «جستاری در مناسبات سیاسی ایران و عثمانی از برآمدن سلسله قاجار تا انقلاب مشروطیت». نشریه تاریخ نو. شماره ۲۶. بهار.
۱۷. نفیسی، سعید (۱۳۸۳). تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر. انتشارات اهورا. تهران. چاپ اول.
۱۸. آدمیت، فریدون (۱۳۹۷). روابط دیپلماتیک ایران با انگلستان، عثمانی و روسیه. ترجمه علیرضا پلا سید. نشر گستره. تهران.
۱۹. شمیم، علی‌اصغر (۱۳۸۷). ایران در دوره سلطنت قاجار، قرن سیزدهم و نیمه اول قرن چهاردهم. انتشارات بهزاد. تهران.
۲۰. میرزا صالح، غلامحسین (۱۳۶۵). اسناد رسمی در روابط سیاسی ایران با انگلیس و روس و عثمانی (ج ۱). نشر تاریخ ایران. تهران. چاپ اول.
۲۱. کرزن، رابرت (۱۳۶۲). «میرزا اتقی خان امیرکبیر از چشم یک انگلیسی». مجله آینده. سال نهم. شهریور.
۲۲. شیخ نوری، محمدامیر (۱۳۸۵). «دیپلماسی امیرکبیر در ارزنه‌الروم». نشریه زمانه. آبان.
۲۳. انوری‌زاده، سیدمحمد و انوری، سعیدالله افندی (انوری افندی) (۱۴۰۲). سفارت‌نامه ایران. به کوشش دکتر نصرالله صالحی و صفیه خدیو. انتشارات دکتر محمود افشار. تهران.
۲۴. امیرخیزی، اسماعیل (۱۳۵۲). «شورش و غوغای مردم ارزنه‌الروم». نشریه خاطرت وحید. شماره ۲۰. خرداد.
۲۵. مشایخ فریدنی، ذرمیدخت (۱۳۶۹). مسائل مرزی ایران و عراق و تأثیر آن در مناسبات دو کشور. انتشارات امیرکبیر. تهران.
۲۶. رایب، دنیس (۱۳۶۱). رایب سفیر پیشین انگلیس در ایران، نقش انگلیس در ایران. ترجمه فرامرز فرامرزی. انتشارات فرخی. تهران.
۲۷. روزنامه وقایع اتفاقیه.